

تحلیل اندیشه و عمل شریعتی با روش جامعه‌شناسی معرفت با تکیه بر تعین‌های اجتماعی کارل مانهایم

مرنضی علویان

هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول)
M.alavian@umz.ac.ir

لقمان قنبری

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، ایران
loghmanghanbari@gmail.com

امید عزیزیان

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، ایران
omidazizyan@gmail.com

چکیده

در جامعه‌شناسی معرفت، تعین‌های اجتماعی نقش مهمی در آگاهی نسبت به یک پدیده و یا فهم اندیشه و عمل یک روشنفکر ایفاء می‌کنند. این پژوهش با اتکا بر جامعه‌شناسی معرفت کارل مانهایم، به‌ویژه بحث تعین‌های اجتماعی، درصدد فهم این مسئله است که تعین‌های اجتماعی چه نقش مهمی در شکل‌دهی اندیشه و عمل شریعتی داشته‌اند؟ فرضیه این است که تعین‌های اجتماعی نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی به اندیشه و عمل شریعتی داشته‌اند. هدف از این پژوهش معرفی و توصیف شخصیت شریعتی نیست، بلکه مقصود نشان دادن خاستگاه اجتماعی فکر و عمل شریعتی است. در مجموع با توجه به مباحث مطرح شده در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت و به‌ویژه تعین‌های اجتماعی مورد نظر کارل مانهایم می‌توان گفت، اندیشه‌ها و اعمال شریعتی در خلأ شکل نگرفته است و هر یک از نظریات شریعتی با مبادی، اصول موضوعه و بنیان‌های معرفتی خاصی مرتبط است و از بعد عملی از بسترها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خویش متأثر بوده است. در مجموع با توجه به مباحث مطرح شده و همچنین تجزیه و تحلیل عناصر اصلی در تکوین اندیشه و عمل شریعتی در چهارچوب تعین‌های اجتماعی مورد نظر مانهایم می‌توان عواملی مانند پایگاه اجتماعی، خانوادگی، محیط زندگی را در اندیشه‌ها و اعمال شریعتی مؤثر دانست.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی معرفت، تعین‌های اجتماعی، کارل مانهایم، ساخت اجتماعی واقعیت، شریعتی.

۱. بیان مسئله

هسته جامعه‌شناسی معرفت، مسئله «تعین اجتماعی معرفت» است و منظور از آن این است که خاستگاه، منشأ و یا ظهور ایده‌ها، افکار، ذهنیت‌ها، نظریه‌ها و سامانه‌های معرفتی جامعه است یا به بیانی دیگر آن‌ها در چهارچوب‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و به پارامترها و واقعیت‌های اجتماعی وابسته‌اند (توکل، ۱۳۸۷: ۲)؛ بنابراین در خصوص شناخت زمینه‌های فکری هر متفکری توجه به چند نکته ضروری است: شناخت اندیشه، افکار و نحوه تحلیل‌های متفکر؛ شناخت جریان‌های فکری موجود و میزان تأثیر متفکر از متفکرین معاصر خود؛ شناخت حوادث و رخداد‌های مهم جامعه آن روز نیز مهم می‌باشد (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). بعلاوه جامعه‌شناسی معرفت نوعی متاتئوری ارائه می‌دهد که به واسطه آن محقق می‌تواند به بررسی این مسئله بپردازد که چگونه مفاهیم و نظریه‌های مهم در واکنش به موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ویژه شکل می‌گیرند. در این راستا نگارندگان درصدد هستند با بازبینی و بازشناسی اندیشه و عمل شریعتی در ظرف زمان و مکان خودش، به کالبدشکافی تعین‌های تأثیرگذار بر رشد ذهنی و جهت‌گیری‌های عملی شریعتی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت بپردازند. بعلاوه اهمیت و ضرورت پژوهش به این مهم برمی‌گردد که روشنفکری چون علی شریعتی نیز در برشی از تاریخ این سرزمین مورد ستایش و در برشی دیگر مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، بدون اینکه لزوماً به اندیشه و عمل شریعتی به لحاظ جامعه‌شناسی معرفت پرداخته شود. این در حالی است که در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت، اندیشه‌های شریعتی در خلأ شکل نگرفته است و هر یک از نظریات شریعتی با مبادی، اصول موضوعه و بنیان‌های معرفتی خاصی مرتبط است و از بُعد عملی نیز از بسترها، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خویش بهره می‌برد. در راستای مقدمه مذکور پرسش این خواهد بود که تعین‌های اجتماعی چه تأثیراتی در شکل‌دهی به اندیشه و عمل شریعتی ایفاء داشته‌اند. فرضیه پژوهش این خواهد بود که تعین‌های اجتماعی نقش اثرگذاری در شکل‌گیری اندیشه و عمل شریعتی داشته‌اند. روش تحقیق در این مقاله به صورت کیفی است.

۲. چهارچوب نظری

جامعه‌شناسی معرفت حوزه‌ای از دانش اجتماعی است که در فهم اندیشه سیاسی، ارتباط متن و زمینه و اندیشه و امر واقع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (حقیقت، ۱۳۸۷: ۲۴۱). اولین بار ماکس شلر^۱ و کارل مانهایم^۲ بودند که بدنه اصلی نظریه جامعه‌شناسی معرفت را به سبکی ماهرانه و سازمان‌یافته به‌عنوان یک رشته علمی مطرح کردند^۳ (کوزر، ۱۳۷۷: ۲۱۴)؛ اما اصطلاح جامعه‌شناسی معرفت، نخستین بار توسط «ماکس شلر» مطرح شد. او این علم را دانشی دانست که موضوع آن بررسی روابط و پیوندهای میان انواع زندگی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت‌ها است (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵). شلر معتقد بود جامعه به‌عنوان یک امر مقدم بر تجربه فرد بر شناخت آدم‌ها و چگونگی تجربه آن‌ها تأثیر خواهد گذاشت. مانهایم نیز هم برخلاف مارکس عامل تعیین‌کننده فکر را اقتصاد و حتی مشخص‌تر طبقه نمی‌داند بلکه مجموعه عوامل زیستی را دخیل می‌داند. از نظر مانهایم هم مسائلی که پیش روی ذهن قرار می‌گیرند و هم راه‌حل‌هایی که به ذهن می‌رسند، به‌صورت اجتماعی ساخته و پرداخته شده و ذهن انسان‌ها آن‌ها را دریافت می‌کنند؛ بنابراین همه افکار، عقاید و ایده‌ها و حتی حقایق دیدگاهی یا پرسپکتیوی و ناشی از یک وضعیت تاریخی و وابسته به یک محل و موقعیت در ساختار اجتماعی و فرایند تاریخی است که حاصل چنین نگاهی طبیعتاً بروز یک نسبی‌گرایی عام است (توکل، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲). بنابراین می‌توان گفت در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت قائل بودن به تعیین‌کنندگی یک عامل معین که همیشه و همه‌جا تعیین‌کننده باشد خطا است. به عقیده مانهایم، هر فردی به دلیل تولد و رشد در جامعه از دو نظر تعیین می‌یابد؛ از یک طرف وی با یک موقعیت حاضر و آماده و از طرف دیگر با الگوهای از پیش مطرح شده اندیشه و عمل در آن موقعیت مواجه می‌شود. نکته مهم دیگر این است که مانهایم رابطه موقعیت اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری تفکر و رفتار فرد را در گستره وسیعی می‌بیند و نیروهای دیده ناشدنی شناخت می‌نامد، یعنی اندیشه‌ها و عقاید برگرفته

1. Max Scheler

2. Karl Mannheim

۳. مهم‌ترین متفکران جامعه‌شناسی معرفت عبارت‌اند از: کارل مارکس، ماکس شلر، کارل مانهایم، امیل دورکیم، ماکس وبر، ورنر اشتراک، پیتر ال. برگر و توماس لوکمان.

از نوابع بزرگ، نسل‌ها و روابط بین نسلی، گروه‌های هم‌شان، فرقه‌ها، گروه‌های هم‌پیشه و مکتب‌های فکری، در زمره این عوامل اند (مانهایم، ۱۳۸۰، ۳۵۴). همچنین از نظر مانهایم کل معرفت و کل ایده‌ها «متصل به جایگاهی» در فرایند جامعه است. ممکن است گروهی نسبت به گروهی دیگر و در زمانی خاص به درک کامل‌تری از پدیده اجتماعی دست یابد، اما هیچ گروهی نمی‌تواند ادعا کند که قادر است به درک کاملی نسبت به پدیده اجتماعی برسد (کوزر، ۱۳۷۳: ۲۱۶). مانهایم معتقد بود که ما فقط در صورتی موفق به ادراک صحیح جامعه می‌شویم که به تأثیرات زندگی بر نحوه تفکر خود به‌درستی پی ببریم (توکل، ۱۳۸۳: ۵۱)؛ بنابراین مطابق با تعیین‌های اجتماعی مانهایم زیست اجتماعی در هر دوره‌ای تاریخی نوع دانش یا چگونگی اندیشه‌ورزی در آن دوره را تعیین می‌کنند. به‌طورکلی اصلی‌ترین بنیاد جامعه‌شناسی شناخت مانهایم این است که وجوه اندیشه‌ای وجود دارند که تا زمانی که خاستگاه اجتماعی شان ناشناخته باشد، چنان‌که باید و شاید، قابل فهم نخواهد بود. نزد مانهایم بنیادهای اصلی شناخت که مبنای کنش قرار می‌گیرد، ساختارهای تاریخی است و از این نظر، وی ساختارگرا است؛ اما به‌طورکلی عنصر ذهنیت فرد را رد نمی‌کند. او با مطرح کردن بحث چشم‌انداز (پرسپکتیو= دیدگاه) یعنی چگونگی نگرش شخص به یک موضوع، از اهمیت فرد سخن می‌گوید (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۷). از دیدگاه تعیین‌های اجتماعی مورد نظر مانهایم، ساختار ذهنی در زمینه‌ها و محیط مختلف اجتماعی به شکل متفاوتی پدید می‌آیند. از بررسی این محیط‌های مختلف اجتماعی و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی می‌توان به معیارهای عملی مؤثر در شکل‌گیری اندیشه و نیز مناسبات متقابل میان اندیشه تکوین یافته و عمل دست یافت (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۴). از این‌رو در ادامه گفته خواهد شد که در بررسی تفکر و عمل شریعتی، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۴۰ که در جست‌وجوی بازگشت به اسلام به‌مثابه‌ی یک ایدئولوژی بود و در همین راستا، تفکرش حول محور ایدئولوژی می‌چرخید، باید به بررسی بنیادهای شکل‌دهنده به سرشت اجتماعی و فکری شریعتی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت و به‌ویژه تعیین‌های اجتماعی مانهایم پرداخت. همچنین در این پژوهش تلاش شده که خود را از نظریات پیتر برگر و لوکمان در مورد ساخت اجتماعی واقعیت برای هر چه غنی‌تر کردن موضوع بی‌نصیب نگذاریم. برپایه نظریه پیتر برگر، آگاهی (معرفت) آدمی هم در سطح «معارف روزمره» و هم در سطح معارف ناب (نظریه‌ها)

از عوامل اجتماعی و محیطی برمی‌آیند، اما صاحبان این معارف دوباره آن‌ها را برای نسل بعد از خودشان بیرونی می‌کنند و در این فرایند، دادوستدی میان جهان عینی و ذهنی افراد جامعه برقرار می‌شود؛ بنابراین آگاهی افراد نه یکسره نسبی و نه یکسره «داده‌شده» و مطلق، بلکه دیالکتیکی میان ذهن و عین در کار است (مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). مطابق با جامعه‌شناسی شناخت به‌ویژه نظریه برگر و لوکمان «زمانی بودن» یکی از خواص ذاتی آگاهی است. جریان آگاهی همیشه در جویبار زمان صورت می‌گیرد. هر فردی به یک جریان درونی زمان آگاهی دارد (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۴۳). همچنین مطابق با نظر پتر برگر و لوکمان واقعیت ساخته و پرداخته جامعه است و جامعه‌شناسی معرفت یا شناخت باید فرایندی را که این امر در آن روی می‌دهد تجزیه و تحلیل کند. از این رو علاقه جامعه‌شناسانه به پرسش‌های مربوط به «واقعیت» و «شناسایی» اصولاً به اعتبار نسبت اجتماعی آن‌ها قابل توجیه است (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۷-۹). بنابراین شریعتی را به‌عنوان یک روشنفکر دهه ۴۰ و ۵۰ باید در چهارچوب زمانی و مکانی مورد تحلیل قرار داد. هنگامی که مانهایم تأثیرگذاری شرایط اجتماعی بر دانش را به‌اندازه‌ای دانست که محتوای دانش هم متأثر از جامعه است، قاعدتاً باید به این فهم نیز نائل بیایم که در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت مانهایم درک محیط و بستر اجتماعی در تعین فکری شریعتی مهم است؛ به عبارت دیگر لازمه درک اندیشه شریعتی فهم پایگاه اجتماعی و خانوادگی و محیط زندگی او است؛ چراکه جامعه‌شناسی معرفت مانهایم نشان می‌دهد که ظهور و سقوط انواع اندیشه از عواملی خارج از محدوده خود دانش، یعنی عوامل اجتماعی متأثر است. شرایط اجتماعی در هر دوره‌ای نوع دانش یا چگونگی اندیشه در آن دوره را تعیین می‌کنند. همان‌طور که گفتیم در همین رابطه به نظر برگر و لوکمان «واقعیت» و «معرفت» در ارتباط با بافت و زمینه خاص اجتماعی معنا پیدا می‌کند و از این همین‌جاست که نیاز به‌نوعی جامعه‌شناسی معرفت پدید می‌آید؛ بنابراین در چهارچوب جامعه‌شناسی شناخت درک اندیشه و عمل شریعتی وابسته به فهم و شناخت محیط زندگی، تاریخ، زمان، پویاها و تحولات دوران زندگی این متفکر است.

۳. شریعتی در قامت یک جامعه‌شناس معرفت

علی شریعتی، جامعه‌شناس دین‌پژوه، در سلسله کردار سیاسی خود اندیشمندی انقلاب‌ساز بود.

سلسله سخنرانی‌های وی پیرامون اسلام‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ اسلام در حسینیه ارشاد، با استقبال وسیع طبقه جوان و دانشجویان روبه‌رو شد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۸۰). بنابر اعتقاد شریعتی، با وجود آنکه نظریه‌های علمی کمترین اثر را از عوامل اجتماعی می‌پذیرند، اما آن‌ها نیز از این عوامل بی‌نصیب نیستند. از نظر او عوامل مختلف اجتماعی نقش خود را در نظریه‌های علمی خواسته و ناخواسته نشان می‌دهد (جمشیدی‌ها و اژدری‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۰)؛ بنابراین شریعتی را می‌توان جامعه‌شناسی معرفت نام نهاد؛ چرا که او همسو با نقد نظریه‌های تجری‌گرا و پوزیتیویستی تلاش می‌کرد در چهارچوب روش جامعه‌شناسی معرفت مسائل اجتماعی را تحلیل کند؛ بنابراین از آنجا که شریعتی از قیدوبندهایی چون تاریخ، جغرافیا، ناسیونالیسم، فرهنگ و زبان در کسب معرفت صحبت کرده است، می‌توان گفت در واقع اشاره‌اش به اهمیت جامعه‌شناسی معرفت و همچنین نقد نگاه مطلق‌اندیش پوزیتیویست‌ها بوده است. شریعتی با تلفیق آموزه‌های جامعه‌شناسی غربی با آموزه‌های مذهبی‌اش در پی تبیین دیدگاه مکتب اسلام نسبت به محیط اجتماعی و جامعه اطراف خود بود. شریعتی برای آنکه جامعه‌شناسی مکتبی خود را ارائه دهد، در وهله نخست در مقابل جامعه‌شناسی پوزیتیویستی قرار گرفت. وی بر این باور بود که بینش مکتبی در مقابل جامعه‌شناسی پوزیتیویستی از توان بیشتری برای تحلیل تحولات اجتماعی برخوردار است.

بنابراین به نظر می‌رسد، بررسی افکار و اندیشه شریعتی را باید در زمره مباحث تفکرات اجتماعی قرار داد و نه از زمره مباحث جامعه‌شناسی. چه، شیوه و متد و روش مطالعه دکتر شریعتی، اتکا چندانی به روش‌های تجربی صرف که همواره با آمار و ارقام و مقایسه و نمونه‌گیری در ارتباط هستند، ندارد (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). این نگاه بدبینانه شریعتی یادآور همان نگاه مانهایم است. به اعتقاد مانهایم جامعه‌شناسی معرفت نشان داده «معرفت‌شناسی اثبات‌گرا» جامعه بورژوازی، ناقص، جانب‌دارانه و محصول جهان‌بینی خاص و محدود است (حقیقت، ۱۳۸۷: ۲۶۲). به‌علاوه شریعتی در نقد بینش پوزیتیویستی بر این اعتقاد است که تمایز آشکار و مشخصی بین آنچه علوم طبیعی یا دقیقه می‌نامند و علوم انسانی وجود دارد و منشأ این تمایز، ویژگی‌های موضوع انسانی است و در زمینه‌های روش شناختی نیز وجه تمایزی بین این دو دسته از علوم مشاهده می‌شود (شریعتی، ۱۳۷۷: ۳۹۷). شریعتی در هنگامه گسترش یک شکل‌کنندگی مدرنیته از تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی و

اقوام حمایت کرد و غنای زندگی بشر را محصول تفاوت و تمایز معناها می‌داند (یونسیان، ۱۳۸۰: ۴۰). همچنین شریعتی، علم مدرن را پیامد عقلانیت حسابگر و ابزاری می‌داند و آن را نقد می‌کند. از نظر وی، علم امروز یکی از عوامل «الینه» کننده انسان است؛ چون به «چگونه زیستن» و نه «چرایی زیستن» می‌پردازد و هدفش مسلط کردن آدمی بر طبیعت و هر چه قدرتمندتر کردن انسان است. پیشتر هدف علم جست‌وجوی حقیقت بود؛ اما امروزه صرفاً در طلب «قدرت» است (روشن، ۱۳۸۶: ۶). تئوری بازگشت به خویشستن شریعتی به‌عنوان گفتمان اصلی شریعتی، راه‌حلی بود که ایشان به جامعه تجویز می‌کرد. این گفتمان در حوزه سیاسی راه و چاره‌ای بود برای نسلی که از استبداد به تنگ آمده بودند و لیبرالیسم را به دلیل سیاست‌های امپریالیستی و استعماری دولت‌های غربی و ابتذال اخلاقی این جامعه‌ها شایسته سرزنش می‌دانست و مارکسیسم را به دلیل ماهیت ماتریالیستی و ضدیتش با مذهب نکوهش می‌کرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۷-۲۰۸). وی همچنین از نگاه سطحی به مدرنیته نیز انتقاد می‌کند و معتقد است راه پیشرفت و ترقی ملت‌های شرقی، متفاوت از راهی است که غرب پیموده است. البته استفاده آگاهانه از تجربیات مدرنیته در غرب، مورد پذیرش شریعتی قرار داشت؛ بنابراین وی گفتمان بازگشت به خویشستن را تلاشی فرهنگی برای صورت‌بندی مجدد مدرنیت در جامعه ایرانی می‌دانست و در این بین به جای تأکید بر دوگانگی جامعه خویش و غرب از نوعی گفتگو از طریق نیاز به یک ایدئولوژی به‌منظور تعریف یک مدرنیته کارآمد سخن می‌گفت.

شریعتی با باور به تعامل بین ایدئولوژی و روشن‌فکری موجب شد تا روشن‌فکری از قالب صرف پوشیدن فکل-کراوات خارج شود. وی رابطه ایدئولوژی و روشن‌فکری را لازم و ملزوم و ظرف و مظهر یکدیگر می‌دانست؛ چرا که ایدئولوژی مشخص‌کننده تیپ فکری یک روشن‌فکر است و کسی نباید بدون داشتن برجسب ایدئولوژی کار روشن‌فکری کند (شریعتی، ۱۳۷۲: ۱۰۵). شریعتی هرچند از گفتمان مارکسیسم وام گرفت، اما به خلق معانی و گنج‌واژه جدیدی پرداخت که تغییرات نمادین و زبانی را در نظم گفتاری وی تجربه می‌کرد. این چنین بود که مبارزه مسلحانه را به جهاد، خلق را به ناس، مالکیت جمعی را به بیت‌المال، رهبری را به امامت، زندگی بی‌معنای بورژوازی را به دنیوی بودن، حکومت مردم را به اجماع تعبیر کرد (امیراحمدی و پروین، ۱۳۸۲: ۳۱). شریعتی معتقد بود که هر جامعه باید بر اساس تاریخ، فرهنگ و زبان خودش به «روشنفکر» مدرن دست یابد.

همچنین بر این باور بود که در پیدایش آگاهی طبقاتی در میان جهان سوم، اعتقادات دینی، نمادها، آداب و رسم، سنت‌ها، فرهنگ‌ها و مطالبات عدالت خواهانه مردم به همان اندازه پایگاه اقتصادی مورد نظر مارکسیست‌ها نقش دارد (میرسپاسی، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۱۰۶). در زمینه انسان‌شناسی نیز شریعتی انسان را موجودی می‌داند که با «آگاهی» تحقق می‌یابد و عالی‌ترین جلوه آن «خودآگاهی» است. خودآگاهی انسان، هنگامی به اوج می‌رسد و خود را در کامل‌ترین حالت وجودی‌اش احساس می‌کند که به تأمل در عالم وجود می‌پردازد. خودآگاهی، تحقق نمی‌یابد مگر انسان نسبت به «وضع خویش» به‌عنوان انسان آگاهی یابد و آن را احساس کند (روشن، ۱۳۸۶: ۴). شریعتی، مانند خمینی و مطهری، اساس ذهنیت انسان را در ذهنیت خدا می‌دید. او با اشاره به مفهوم قرآنی انسان خلیفه خدا یا جانشین او بر روی زمین، معتقد بود که انسان (که فرشتگان در برابرش به خاک می‌افتند) جانشین خدا در زمین است. از اسماء خدا آگاه است؛ امانت‌دار اوست؛ خدا او را به‌صورت خویش آفریده و از روح خود بر او دمیده است. انسان دارای اراده، آزادی، مسئولیت، بصیرت، آگاهی، خلاقیت، کمال و غیره است و همان‌طور که می‌بینیم، شریعتی عناصر ذهنیت مدن را یکی‌یکی برشمرد. باین‌حال در طرح شریعتی خودمختاری ذهن انسان‌ها مستلزم اطاعت از اراده خداست (وحدت، ۱۳۸۲: ۲۰۸). همچنین در دستگاه نظری و اندیشه‌ورزی شریعتی فردیت به‌نوعی فدای ذهنیت جمع‌گرایی می‌شود. برای مثال وقتی که شریعتی در تعریف انسان به خصوصیاتش چون آگاهی یا خودآگاهی، اراده، آزادی، اختیار، آرمان و قدرت آفرینندگی و خلاقیت اشاره می‌کند به فردیت اعتبار ویژه‌ای می‌بخشد و این احساس برانگیخته می‌شود که او با نقد اثبات‌گرایی و ماشینیسم از یک سو و استبداد و تحجر از سوی دیگر در حال نزدیک شدن به مدرنیته سیاسی است؛ اما رویکرد ایدئولوژیک وی، او را به سمت مفاهیم عام و کل‌گرایانه سوق می‌دهد که «فردیت» در آن جایگاهی ندارد و اگر هم حضور می‌یابد، در قالب نخبگان، روشنفکران و یا رهبران است و البته باز هم نه به‌مثابه انسان در اندیشه مدرن، بلکه به شیوه‌ای است که بنا به تعبیر «فرزین وحدت» خودمختاری ذهنی انسان‌ها مستلزم اطاعت از اراده خداست؛ چرا که شریعتی از احتمال اینکه راهش به «جوهر فردیت، مدرنیته و نیهیلیسم» و دشت بی‌کران آزادی ختم شود اندوهناک بود (خستو، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۴. شناخت حوادث و تأثیر انگاره‌های فکری از پیش موجود در اندیشه شریعتی

به‌طورکلی برخی از مهم‌ترین حوادث روزگار شریعتی عبارت بودند از: نهضت ملی مقاومت، ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شکست دکتر مصدق، اوج خفقان و استبداد حاکم پس از آن، انجمن ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون، واقعه ۱۵ خرداد، تبعید حضرت امام، زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۵ و ۱۳۵۶ و... از جمله حوادث مهمی است که دکتر شریعتی به‌گونه‌ای در آثار خویش در مقابل آن‌ها موضع‌گیری کرده و یا از آن متأثر بوده است (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). همچنین در دهه ۱۹۶۰ به دلیل جنبش‌های ضد استعماری به‌طورکلی و جنبش‌های استقلال‌آفرینا به‌طور خاص، پاریس مرکزی برای فعالان فکری و سیاسی جهان سوم شده بود؛ بنابراین شریعتی به‌زودی با بسیاری (متفکران آن روز) آشنا شد (وحدت، ۱۳۸۲: ۲۰۱).

همان‌طورکه می‌دانیم عصر پهلوی هم‌زمان بود با اوج روند مدرنیزاسیون جامعه از بالا و تحقق ذهنیت اثبات‌گرا از مدرنیت و افول فاحش ذهنیت کلیت‌گرا؛ جامعه‌ای که به‌شدت راه پیشرفت و مدرن شدن خود را در الگو برداری صرف از عناصر و مظاهر مدرنیت غربی می‌دانست مغلوب سلطه نیرومند خارجی می‌شود. در واقع در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ جامعه ایرانی در معرض یک برنامه مدرنیزاسیون دولتی قرار گرفت. در این مقطع متناسب با برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی، شاه شاهد رشد روشنفکران دولتی یا فن‌سالارهای روشنفکر مآب بودیم که از برنامه‌های شاه حمایت می‌کردند؛ اما همسو با این مسئله شاهد رشد روشنفکران معترض به برنامه‌های آمرانه شاه در امر توسعه هستیم که برنامه‌های تجددگرایانه محمدرضا شاه را نکوهش کردند و خواستار اصالت و بومی‌گرایی شدند از جمله این روشنفکران شریعتی بود. بعلاوه از جمله حوادث مهم دیگر زندگی شریعتی این بود که از آبان ماه ۱۳۵۱ تا تیر ماه ۱۳۵۲ به زندگی مخفی روی آورد؛ چرا که ساواک به دنبال او بود. بنابراین از تعطیلی حسینیه ارشاد به بعد، متن سخنرانی‌های شریعتی با اسم مستعار به چاپ می‌رسید. در تیر ماه ۱۳۵۲ ساواک پدر علی شریعتی و بعد برادر خانم وی را به گروگان گرفت و به زندان اوین برد تا شریعتی به‌ناچار خود را معرفی کند. بعد از آن وی به مدت ۱۸ ماه به انفرادی رفت و پس از آن آزاد شد؛ زیرا شاه به دلیل فشارهای بین‌المللی و درخواست وزیر فرهنگ الجزایر دریافت که نگاه‌داشتن شریعتی در زندان بیش از آزادی او می‌تواند به شهرت و محبوبیت او بیفزاید.

۵. تحلیل اندیشه و عمل شریعتی با روش جامعه‌شناسی معرفت

به دنبال تلاش خواهیم کرد عناصر اصلی در تکوین اندیشه و عمل شریعتی را با اتکا به مقدمه مذکور و در انطباق با جامعه‌شناختی شناخت مانهایم بررسی نماییم. مانهایم در رابطه با تعیین‌های تأثیرگذار بر اندیشه و معرفت بر عوامل زیر تأکید دارد: ۱. توجه به پایگاه اجتماعی و خانوادگی و محیط زندگی شریعتی؛ ۲. توجه به تأثیر الگوها و انگاره‌های فکری از پیش موجود بر روی شریعتی؛ ۳. الهام شریعتی از اندیشه‌ها و عقاید نوابع؛ ۴- استمرار روابط بین نسلی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری شریعتی از آنها؛ ۵. اهمیت گروه‌های هم‌شان و فعالیت نهادی بر اندیشه شریعتی.

۵-۱. تأثیر محیط خانوادگی و اجتماعی بر اندیشه شریعتی

اگر کانونی‌ترین محور نظریه «پیتر برگر» را پرورش اولیه و ثانویه فرد انسانی برشماریم این فرد (شریعتی) در جامعه زاده می‌شود و با استعداد جامعه‌پذیری همزاد است. از همین روی، گونه‌ای توالی در زندگی هر فرد (شریعتی) وجود دارد که مشارکت در دیالکتیک اجتماعی در فرآیند زندگی به او القاء می‌شود. نقطه آغاز این فرآیند درونی کردن است؛ یعنی درک بی‌واسطه یا تعبیر و تفسیر روی دادی عینی که بیان‌کننده معنایی باشد (فردوسی مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). این پرورش اولیه یا درک بی‌واسطه نقش مهمی در رشد شخصیت شریعتی ایفا کرده است. همان‌طور که می‌دانیم علی شریعتی در خانواده متدین در مزینان به دنیا آمد پدر او عالم اسلام و مبلغی شناخته‌شده بود. به خاطر تفسیرش از اسلام و تشیع درس‌هایش از محبوبیت زیادی برخوردار بود. سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد باعث محبوبیت او شد و تا زمان مرگش زندگی خود را وقف اشاعه تفسیر انقلابی از اسلام کرد (وحدت، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۲۰۲)؛ بنابراین بی‌دلیل نیست که او را ایدئولوگ اسلام شیعی نام نهاده‌اند. بی‌شک سیر جامعه‌پذیری اولیه در خانواده مذهبی در دوران کودکی در ایدئولوگ شدن شریعتی در آینده بی‌تأثیر نبوده است. بعلاوه همین آبشخور جامعه‌پذیری اولیه و بعدها ثانویه در تربیت عملی و کنش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی و عملی شریعتی تأثیر فراوانی گذاشت. شریعتی که توسط پدرش به‌عنوان یک مسلمان سیاسی تربیت شده بود در تظاهرات که به طرفداری از مصدق برپا می‌شود و نیز در دیگر فعالیت‌های سیاسی ملی‌گرایانه شرکت می‌کرد (میرسپاسی، ۱۳۸۵: ۲۰۰)؛ بنابراین

بی‌دلیل نیست که شریعتی همیشه از پدر خویش با نام معلم، معمار فکری و مراد یاد می‌کردند. پدر که خود معارف و علوم اسلامی را در حوزه علمیه مشهد خوانده بود در جدال با جریان‌های ضد دینی کمونیستی مشارکت فعال داشت. کتابخانه غنی پدر همواره در اختیار شریعتی بود و او از آغاز با میراث ادب و عرفان ایران آشنایی یافت. کوچ خانواده به مشهد و فعالیت مذهبی پدر، علی شریعتی را هم به فعالیت جنبی در این زمینه سوق داد و مجادلات قلمی جدی با کمونیست‌ها را در پی آورد؛ بنابراین او تحت تأثیر سنت‌های خانواده‌اش، به‌ویژه افکار نوگرایانه پدرش محمدتقی شریعتی قرار گرفت. پدرش کانون نشر حقایق اسلامی مشهد را بنیان نهاد و از مبتکرین و آغازگران جنبش نوین اسلامی به حساب می‌آمد. اهمیت این بستر و تعیین خانوادگی تأثیر عمیقی بر اندیشه شریعتی داشت تا آنجا که گرایش‌ها و فعالیت انقلابی آینده شریعتی را تحت تأثیر قرار داد. همچنین وقتی به تحصیل جامعه‌شناختی مسائل جامعه خویش می‌پرداخت، ناخودآگاه از تعیین بخش تخصص ادبی خود در شعر و زبان فارسی و از تعیین مطالعات تاریخی و از مطالعات اسلامی که در کنار پدر آموخته بود استفاده می‌کرد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفتی مانهایم، حوادث و جریان‌های تاریخی به‌عنوان تعیین‌های تأثیرگذار نقش مهمی در ماهیت اندیشگی یک روشنفکر ایفاء می‌کنند، درست آن‌طور که محیط اجتماعی و سیاسی دهه ۱۳۳۰ بر شریعتی تأثیر گذاشت. در دهه ۱۳۳۰ که هم‌زمان با آغاز رسمی فعالیت‌های علمی و سیاسی دکتر شریعتی است، احزاب و جریان‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون، به‌ویژه جریان‌ات و احزاب چپ، جو حاکم بر ایران را در اختیار داشتند به‌گونه‌ای که عامل اصلی سرنگونی حکومت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حزب توده ایران بود. ازاین‌رو، گروه‌های اسلامی و ملی و نهضت ملی مقاومت که شریعتی عضوی از آن بود، در مقابل این‌گونه جریان‌ات فکری عکس‌العمل و مقاومت از خود نشان دادند (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۴۸). از دیگر محیط‌های تأثیرگذار بر افکار شریعتی اقامت پنج‌ساله شریعتی در فرانسه بود می‌توان این دوره را دوره سازندگی شخصیت سیاسی او دانست، وی با متفکران معروف و برجسته‌ای چون لوئی ماسینیون، ژان پل سارتر، ژان برگ، فرانتس فانون، جرج گوروویچ و نیز شماری از استادان برجسته دانشگاه سوربن آشنایی پیدا کرد. در این دوران، از طریق شرکت در فعالیت‌های سیاسی دانشجویان ایرانی در پاریس از مسائل جهان سوم آگاهی یافت. در تظاهرات پشتیبانی از انقلاب

الجزایر شرکت کرد و در یک مورد مجروح شد و مدتی در بیمارستان بستری گردید. همکاری‌های شریعتی با روزنامه ناسیونالیستی الجزایری **المجاهد** نقش بزرگی در سازندگی او به‌عنوان یک مبارز رادیکال ایفا کرد. ذکر این نکته مهم است که رابطه‌ی بین جامعه و تفکر متقابل، متجاذب و دوسویه و پرکشش است. به‌طورکلی باید گفت محیط خانوادگی و اجتماعی بر اندیشه شریعتی، تحولات سیاسی و اجتماعی در دهه ۴۰ و ۵۰ و سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، عوامل مؤثر بر اندیشه شریعتی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت مورد نظر کارل مانهایم هستند.

۵-۲. الگوها و انگاره‌های فکری از پیش موجود در ذهن شریعتی

مانهایم بر این باور است که شیوه تفکر افراد بیش از آنکه به خود آنان بستگی داشته باشد، به جامعه‌ای که در آن رشد می‌کنند و نیز فرایندهای تفکر پیشینیان بستگی دارد. ازاین‌رو، کل شناخت اکتسابی است و محصول چیزی است که در خلال تاریخ تکامل یافته است (همیلتون، ۱۳۸۰: ۲۱۳). به‌عبارت‌دیگر اصل بنیادین جامعه‌شناسی شناخت مانهایم این است که وجوهی اندیشه‌ای وجود دارند که تا زمانی که خاستگاه اجتماعی شان ناشناخته باشند، چنان‌که باید و شاید، قابل فهم نخواهند بود. انسان‌ها برحسب زمینه خاص فعالیت جمعی که در آن شریک‌اند، همواره جهان‌دربگیرنده خود را گوناگون می‌بینند؛ بنابراین، فرد به دلیل پرورش یافتن در جامعه در مفهومی دوگانه تعین می‌یابد؛ از یک‌سو خود را در موقعیتی حاضر و آماده می‌بیند و از سوی دیگر به الگوهای از پیش ساخته شده اندیشه و کردار در آن موقعیت پی می‌برد؛ زیرا این اشخاص که در گروه‌ها به یکدیگر وابسته‌اند، طبق سرشت و موقعیت گروه‌هایی که به آن‌ها بستگی دارند یا می‌کشند جهان طبیعت و جامعه را درگرون کنند یا به همان‌سان نگاه کنند؛ بنابراین فردی - چون شریعتی - از راه مشارکت در گروه‌بندی‌های متکثر، رفتار و انگیزش‌های او و موقعیتی که جهت‌گیری وی به آن وابسته است فهمیده می‌شود (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

همان‌طور که می‌دانیم نماینده شاخص گفتمان ایدئولوژیک نواندیشی دینی، علی شریعتی است. نام شریعتی با نام حسینیه ارشاد و جنبش نوگرایی دینی گره خورده است. وی همچنین تأثیرگذارترین روشنفکر دینی زمان خویش بود که با نقد توأمان سنت و مدرنیته در پی صورت‌بندی گفتمان جدیدی،

تحت عنوان گفتمان ایدئولوژیک دینی بود و از این رهگذر بر آن بود راه‌سومی را بگشاید که غایت نهایی آن ایجاد نوعی نوزایی دینی بود (جهانبخش، ۱۳۸۳: ۱۸۸)؛ اما در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت، به‌ویژه نظریه مانهایم، به اذعان خود شریعتی افراد صاحب‌فکر، اندیشه و یا جریان‌های اجتماعی به نحوی در شکل‌گیری شخصیت و اندیشه‌هایش تأثیر داشته‌اند که اثر برخی از این عوامل، از جمله نوع تحلیل‌های وی که بیشتر متأثر از تحلیل‌های مارکسیستی است، مشهودتر است. برخی جریان‌ها و حوادث اجتماعی نیز که بعضاً شریعتی در مقابل آن‌ها موضع‌گیری نموده است، از جمله زمینه‌ها و عواملی هستند که به نحوی در شکل‌گیری اندیشه‌های شریعتی مؤثر واقع شده‌اند. از مهم‌ترین این جریانات می‌توان به نهضت ملی مقاومت و نهضت آزادی نام برد بیشترین تأثیر شریعتی در این زمینه را می‌توان از نوع برداشت‌ها و تفاسیری که وی در کتاب‌های اسلام‌شناسی خویش از آثار مهندس بازرگان متأثر است، نام برد (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). شریعتی اطمینان داشت که در مبارزه به خاطر رهایی ایران به مبانی ایدئولوژیکی نیاز است و از این رو درصدد بود که با بهره‌گیری دست‌و‌دل‌بازانه از مارکسیسم، بنایی از اسلام توده‌گرا و عمل‌گرا را پدید آورد (میرسپاسی، ۱۳۸۵: ۱۷۰). در تحلیل جامعه‌شناختی شریعتی می‌توان گفت وی همچنین در زیربنای تئوری خود متأثر از متدولوژی زیربنا و روبنای مارکس بود؛ چرا که فضای ذهن شریعتی متأثر از فضای کلی‌تر به نام فضای جامعه و حتی فضای نظریه‌پردازی مکتب جدیدی چون مکتب فرانکفورت و چپ نو بود که بدون شک بر ذهنیت شریعتی اثر مهمی داشته است.

شریعتی با توجه به بهره‌هایی که از نظریه مارکسیسم داشت، معتقد بود که با ظهور جامعه کشاورزی و پیدایش مالکیت فردی توتم توحیدپرستی از بین رفت و شرک که در آن خدایان گوناگون مظهر طبقات و گروه‌های اجتماعی هستند به وجود آمد. در مرحله شرک بود که مبارزه طبقاتی که داستان هابیل و قابیل مظهر آن است تاریخ را به یک مرحله عالی‌تری از توحید منتقل کرد که حد اعلای آن اسلام و هدفش دستیابی به جامعه بی‌طبقه و مبتنی بر پرستش خدای یگانه بود (وحدت، ۱۳۸۲: ۲۲۰)؛ بنابراین او به‌عنوان یک روشنفکر غیر وابسته به تعبیر مانهایم تلاش کرد با تلفیق آموزه‌های دینی و چپ، درصدد ارائه نظریه جدید برای برون‌رفت از پروبلماتیک اجتماعی باشد. همان‌گونه که گفته شد، شریعتی با پذیرش برخی از آرای مارکس، به‌خصوص قوانین جبر تاریخی

و اثر متقابل روبنای هر کشور و به‌ویژه ایدئولوژی بر زیربنای اقتصادی، حتی به‌نقد خود مارکسیسم می‌پرداخت. تمایز وی از مارکس در اعتقادات دینی است که حتی بر اندیشه وی نیز سایه می‌افکند. همچنین مذهب در اندیشه شریعتی ابزاری در خدمت مبارزه بود. وی حتی به فکر تشکیل یک حزب شیعه به‌مانند حزب کمونیسم و تبدیل تشیع به یک مذهب انقلابی بود که همه تحت تأثیر مارکسیسم در نظرگاه وی شکل گرفته بود. همان‌طور که مانهایم برای پیش‌گیری از هم‌گسیختگی و برای حفظ انسجام اجتماعی، به هواداری از احیای دین پرداخت و خواستار آن بود تا کلیسای مسیحی به حراست از ارزش‌های دموکراتیک گمارده شود، شریعتی نیز محتوای نظریه بازگشت به خویش را برای احیای دین در زندگی قوام داده بود. از جمله در ارتباط با رابطه اندیشه و عمل مذهبی شریعتی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت می‌توان چنین استنباط کرد که جامعه‌پذیری اولیه شریعتی؛ یعنی کیفیت یادگیری تعالیم اسلامی و بزرگ شدن در یک خانواده مذهبی در آینده در نظریه‌پردازی او تأثیر بسزای داشت تا جایی که می‌توان گفت جامعه‌پذیری اولیه مذهبی بعدها در طرح نظریه بازگشت به خود از سوی شریعتی بسیار کارساز بود. لازم به ذکر است که برگر و لوکمان نیز بر تأثیر جامعه‌پذیری اولیه بر اندیشه و کردار فرد تأکید داشتند.

۵-۳. الهام‌بخشی شریعتی از اندیشه‌ها و عقاید نوابغ معاصر

همان‌طور که اشاره شد مانهایم عوامل موجود در موقعیت اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری تفکر و رفتار فرد را در گستره وسیعی می‌بیند، به طوری که نیروهای دیده‌ناشدنی زیرنهاد شناخت می‌نامد؛ یعنی اندیشه‌ها و عقاید برگرفته از نوابغ بزرگ و نسل‌ها و روابط بین‌نسلی، گروه‌های هم‌شان، فرقه‌ها، گروه‌هایی هم‌پیشه و مکتب‌های فکری، در زمره این عوامل هستند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۵۴)؛ بنابراین در تحلیل اندیشه و عمل شریعتی مطابق با جامعه‌شناسی معرفت، باید شریعتی را متفکر زمانه خود تلقی کرد. متفکری که در چهارچوب زمانه خود متأثر از عقاید نوابغ دوران از جمله سارتر بود. دیدگاه‌های اگزیستانسیالیسم به‌ویژه دیدگاه سارتر آن هنگام که شریعتی در فرانسه تحصیل می‌کرد او را به خود جلب کرد. همچنین شریعتی در مدتی که در سوربن فرانسه تحصیل می‌کند در سخنرانی‌ها و درس‌های کسانی چون لویی ماسینیون و هانری کربن (دو شرق‌شناس نامدار)، ریمون آرون، رژه

گارودیه و جورج پولیتزر (فیلسوف ارتدکس مارکسیست)، میشل فوکو و ژرژ گورویچ شرکت می‌نمایند (میرسپاسی، ۱۳۸۵: ۲۰۱)؛ اما سارتر به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه آگزیستانسیالیست، علیرغم انتقاداتی که شریعتی بر مادی‌گرایی فلسفه او داشت، تأثیر ژرفی در تفکر وی از خود باقی نهاد. فلسفه «وجود» سارتر به‌ویژه از آن‌رو که بیانگر نقش انسان در تاریخ و مسئولیت او در «انتخاب» و تعهد در بر عهده گرفتن نتایج این‌گزینه‌ش، جهانی بودن هر تصمیم خاص و سرانجام حق فرد در شوریدن در روح انقلابی آثار شریعتی قابل تشخیص می‌باشد (راهنما، ۱۳۸۰: ۱۷۹). یادآوری این نکته ضروری است که انتقادات شریعتی به پوزیتیویسم به تأثیر وی از سنت جامعه‌شناسی فرانسه نیز مربوط می‌شود. از این روی دلیل نیست که شریعتی از نظریات جامعه‌شناختی ساختگرایی، مارکسیسم، پدیدارشناسی و آگزیستانسیالیسم در فرانسه بیش از نظریه کنش متقابل نمادی، مبادله و کارکردگرایی که تجربه‌گرا هستند متأثر بوده است.

در این راستا از دیگر کسانی که روح دکتر شریعتی را به‌شدت متأثر کرد «شاندل» است. شریعتی معتقد است میان همه متفکران و همه نویسندگان و دانشمندان امروز جهان، کسی چون شاندل مرا گرفتار علم خویش نکرده است. روح او در همان فضا سیر می‌کند که روح من، اندیشه‌اش قدرت و ظرافت آمیخته‌ای دارد که من دوست می‌دارم و آرزو می‌کردم که کاش می‌داشتم (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۴۸). فراموش نباید کرد که شریعتی در کسوت متفکری نواندیش، در مقابل فرهنگ مدرنیته، بینش توحیدی و قرآنی را سامانمند می‌داند. شریعتی از آن جهت ناقد مدرنیته است که در آن معناداری هستی به فراموشی سپرده شده و به ماشین‌سیسم و صنعت محض عاری از معنویت گرایش پیدا کرده است. نکته مهم این است که شریعتی در نقد مدرنیته تا حدودی نزدیک به رویکرد نیچه، هایدگر، فوکو، دریدا و لیوتار است. از دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار بر شریعتی «ژاک برک» بود. او از جمله اشخاصی است که شریعتی از وی با عنوان «معبودهای من» یاد می‌کند. به گفته خود او، این اسلام‌شناس برجسته فرانسوی تأثیری بسیار شگرف در تحول شناخت وی از مذهب و دست‌یابی به چشم‌اندازی جامعه‌شناسانه از جهان داشته است.

۴-۵. استمرار روابط بین‌نسلی در شریعتی

بدون شک اندیشه و عمل شریعتی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت حداقل در برخی از زمینه‌های نظری تحت تأثیر روابط بین‌نسلی بوده است. برای مثال نباید فراموش کرد که اندیشه شریعتی در باب مفهوم هویت، در واقع سنتزی از اندیشه‌های روشنفکران نسل دوم و گفتمان بومی‌گرای (غرب‌زدگی) جلال آل‌احمد است که به صورت بازگشت به خویشتن جلوه‌گر می‌شود؛ او بازگشت به خویشتن را نه مراجعه به ریشه‌های نژادی آریایی، بلکه در ریشه‌های اسلامی جستجو می‌کند (خستو، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۰). شریعتی در کتاب بازگشت به خویش، مثل آل‌احمد به استعمار فرهنگی به مثابه «تهی شدن» از خود اشاره می‌کند. همچنین او همانند جلال آل‌احمد برای روشنفکران در شکل‌دهی به سرنوشت ملت نقش برجسته‌ای قائل بود و آن‌ها را به سبب بیگانگی‌شان با اکثریت مردم مورد انتقاد قرار می‌داد (میرسپاسی، ۱۳۸۵: ۲۰۴). افزون بر این و در چهارچوب روابط بین‌نسلی وی از برخی اندیشمندان معاصر و حتی غیرمعاصر خود نیز از جمله، مولوی، صادق هدایت، شاندل، اقبال، فانسون، مترلینگ و بازرگان و... متأثر بوده است (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۶۲)؛ بنابراین در تحلیل تأثیر استمرار روابط بین‌نسلی تأثیرگذار بر ذهن شریعتی می‌توان گفت که شریعتی متأثر از روشنفکران قبل از خود بود، به‌ویژه از نظریات جلال آل‌احمد و کتاب او غرب‌زدگی، البته قابل ذکر است که آل‌احمد نیز متأثر از احمد کسروی بود. به طور کلی، نباید فراموش کرد که اندیشه‌های شریعتی هم بر هم‌دوره‌های خود و هم بر نسل‌های آینده نیز تأثیر گذاشته است. برای مثال شریعتی با نوشتن کتاب **امت و امامت** با ترسیم یک رهبری متعهد انقلابی که در واقع برای سرنگونی یک نظام استبدادی وابسته به صحنه می‌آید تا جامعه را برای ورود به یک دنیای تازه و یک مرحله جدید آماده کند، نقش عمده‌ای در شناساندن امام خمینی در نزد دانشجویان داشت.

۵-۵. گروه‌های هم‌شان و فعالیت نهادی

احزاب و جریان‌های اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه احزاب چپ، گروه‌های اسلامی و ملی و نهضت ملی مقاومت و ورود به مباحث و تحلیل‌های مارکسیستی و دیالکتیکی از شریعتی چنان شخصیتی ساخت که در تحلیل بسیاری از مباحث دینی متأثر از آن‌ها بود، به‌گونه‌ای که یکی از مهم‌ترین آثار او

یعنی کتاب ابوذر غفاری، سوسیالیست خداپرست را می‌توان - از جمله آثاری دانست که حاصل تأثیرپذیری او از گروه‌های هم‌شان و فعالیت‌های نهادی - قلمداد کرد (فولادی، ۱۳۹۳: ۱۶۲). همان‌طور که ذکر شد از نظر مانهایم درک معتبر وضعیت‌های تاریخی و اجتماعی مستقیماً به درک نظام‌های فکری معاصر آن‌ها مربوط می‌شود؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که بشر یا افراد جدا از هم هستند. در واقع این انسان‌های عضو در گروه‌های معین هستند که سبک خاصی از اندیشه را گسترش داده‌اند؛ بنابراین بی‌شک اندیشه و عمل شریعتی هم در چهارچوب فعالیت‌های نهادی و هم در چهارچوب گروه‌های هم‌شان، مخاطب را بیشتر با زوایای پنهان اندیشه و تفکر شریعتی آشنا خواهد کرد. در همین راستا باید گفت از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار بر رشد فکری شریعتی «کانون نشر حقایق اسلامی» بود. این بانیان کانون تلاش کردند علیه تفکرات حزب توده وارد عمل شود و از طرفی دیگر تلاش شد تا افکار و اندیشه‌های دینی را هم بازسازی کنند. از ۱۳۲۶ هنگامی که شریعتی ۱۴ ساله بود فعالانه در جلسات کانون حضور پیدا می‌کرد تا اینکه در سال ۱۳۳۱ به این انجمن پیوست. بعدها بیشتر جوانان عضو کانون به تدریج به نهضت خداپرستان سوسیالیست علاقه نشان دادند و متعاقباً علی شریعتی نیز به نهضت خداپرستان سوسیالیست پیوست و همان‌جا نخستین آموزه‌های اسلامی انتقادی‌اش را کسب کرد و همان‌طور که اشاره شد شریعتی حتی تحت تأثیر این آموزه‌ها کتاب ابوذر غفاری، سوسیالیست خداپرست را نوشت.

مانهایم توضیح می‌دهد که روشنفکران یک طبقه اجتماعی نیستند، به این معنی که منافع مشترکی ندارند و نمی‌توانند گروهی مجزا را تشکیل دهند، آنان یک اجتماعی بی‌طبقه یا یک قشر بینابینی هستند و برتر از دیگران نیستند؛ اما قادر به انجام کارهایی هستند که بیشتر اعضای سایر قشرهای اجتماعی قادر به انجام دادن آن‌ها نیستند (دیلینی، ۱۳۸۸: ۳۳۹). همان‌طور که گفتیم در جامعه‌شناسی معرفت تعیین‌زمانی و مکانی در شکل تجزیه و تحلیل مبانی فکری یک روشنفکر مهم تلقی می‌شود، برای مثال شریعتی با نزدیک شدن به نهضت مقاومت ملی به شاخه مشهد نهضت مقاومت ملی سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی پیوست. فعالیت‌ها و سخنرانی‌های او بر ضد استعمار و استثمار موجب شد در سال ۱۳۳۶ دستگیر شود. همچنین شریعتی پس از قبول شدن در دانشگاه فرانسه با اشخاصی چون ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و مصطفی

چمران آشنا شد و در سال ۱۳۴۱ در سازمان نهضت آزادی ایران (بخش خارج از کشور) با آن‌ها به فعالیت پرداخت. بعدها شریعتی در اوت ۱۹۶۲ به‌عنوان سردبیر روزنامه فارسی‌زبان ایران آزاد (ارگان جبهه ملی خارج از کشور در اروپا) انتخاب شد.

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد علی شریعتی جامعه‌شناسی دین‌پژوه و در سلسله کردار سیاسی خود، اندیشمندی انقلاب ساز بود. سلسله سخنرانی‌های وی پیرامون اسلام‌شناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ اسلام در حسینیه ارشاد، با استقبال وسیع طبقه جوان و دانشجویان روبه‌رو شد. سخنرانی‌های وی در حسینیه ارشاد، آن‌قدر شهرت پیدا کرد که علاوه بر دانشجویان، عده زیادی از روشن‌فکران جوان را به خود جذب کرد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۸۰)؛ بنابراین حسینیه ارشاد نیز یکی دیگر از نهادهای تأثیرگذار در تحلیل مبانی فکری شریعتی محسوب می‌شود. در اهمیت تعیین حسینیه ارشاد بر ذهنیت و شخصیت شریعتی همین بس که بدانیم که او قبل از مرگش وصیت کرده بود او را بعد از مرگ در آنجا خاک‌سپاری کنند.

۶. نتیجه‌گیری

علی شریعتی از معدود شخصیت‌های ایرانی است که تا به حال پژوهش‌های مختلفی در ارتباط با زوایای زندگی علمی، خانوادگی، روشنفکری و سیاسی او توسط دانش‌پژوهان نوشته شده است. برخی او را فیلسوف، تاریخ‌دان و جامعه‌شناس می‌دانند و برخی هم به او لقب ایدئولوگ انقلاب اسلامی و تعدادی هم او را اندیشمندی لیبرال و آگزیستانسیالیسم نام نهاده‌اند. باین وجود آنچه که همواره مورد غفلت دانش‌پژوهان بوده و در حقیقت به‌مثابه دغدغه این پژوهش نیز مطرح بود؛ همانا فهم اندیشه و عمل علی شریعتی در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت به‌ویژه با تأکید بر تعیین‌های اجتماعی کارل مانهایم است. از دید کارل مانهایم تعیین‌های اجتماعی به‌مثابه اصلی بسیار مهم در جامعه‌شناسی معرفت برای فهم اندیشه سیاسی، ارتباط متن، زمینه، اندیشه و امر واقع است. بنابراین مطابق با نظر مانهایم اهمیت تعیین‌های اجتماعی به آن اندازه است که برای شناخت زمینه‌های فکری و عملی هر متفکری باید چند عامل را مورد ملاحظه و بررسی قرار داد:

۱. بررسی تأثیرگذاری پایگاه اجتماعی، خانوادگی و محیط زندگی که روشنفکر در آن قرار داشته

است؛

۲. بررسی نقش انگاره‌های فکری از پیش موجود و تأثیر آن بر افکار روشنفکر؛

۳. الهام‌بخشی روشنفکر از اندیشه‌ها و عقاید نوابع زمان خود؛

۴. نقش روابط بین‌النسلی و تأثیر آن بر افکار و جهت‌گیری‌های عملی روشنفکر؛ ۵. بررسی

اهمیت و نقش تعیین اجتماعی گروه‌های هم‌شان و فعالیت‌های نهادی و تأثیر آن‌ها بر افکار و اعمال روشنفکر و متفکر.

بنابراین در چهارچوب جامعه‌شناسی معرفت و به‌ویژه تعیین‌های اجتماعی مورد نظر کارل مانهایم می‌توان گفت اندیشه‌ها و اعمال شریعتی در خلأ شکل نگرفته است و هر یک از نظریات او با مبادی، اصول موضوعه و بنیان‌های معرفتی خاصی مرتبط است و از بُعد عملی از بسترها و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خویش متأثر بوده است. در مجموع با توجه به مباحث مطرح شده و همچنین تجزیه و تحلیل عناصر اصلی در تکوین اندیشه و عمل شریعتی در چهارچوب تعیین‌های اجتماعی مورد نظر مانهایم می‌توان به جمع‌بندی و نتایج زیر نائل آمد:

۱. پایگاه اجتماعی، خانوادگی و محیط زندگی شریعتی تأثیر بسزایی بر رشد اندیشه وی داشت؛ در واقع در چهارچوب تعیین‌های مورد اشاره کارل مانهایم، دین و ذهنیت مذهبی حاکم بر خانواده شریعتی و روحانی بودن پدر وی، سیالیت و پویایی محیط‌های زندگی ایشان، یعنی سفرهای شریعتی به کشورهای اروپایی و همچنین سپری کردن بخشی از زندگی اش در دهه‌های حساس ۱۳۲۰، ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و در نهایت حضور او در محیط دانشگاه‌های داخلی و خارجی و مهم‌تر از همه حضور در مجامع علمی فرانسه تأثیر شگرفی بر ماهیت تفکر شریعتی داشته است.

۲. با الهام از نظریه تعیین‌های اجتماعی کارل مانهایم که ظهور و ساخت انواع اندیشه از عواملی خارج از محدوده خود دانش تأثیر می‌پذیرند و به عبارتی این عوامل اجتماعی خارج از خود دانش هستند که موجب ساخت یک اندیشه می‌شوند؛ لذا در ارتباط با الگوها و انگاره‌های فکری از پیش موجود و تأثیر آن بر افکار شریعتی می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله عوامل اجتماعی مهمی که بر اندیشه و عمل او تأثیر گذاشته است بزرگ شدن در یک خانواده

مذهبی به مثابه تعین اجتماعی اولیه که بعدها در بزرگسالی تأثیر بزرگی در پروراندن اندیشه‌ها و نظرهای وی در زمینه مباحث اسلامی داشته است. همچنین از جمله آموزه‌های از قبل موجود، به مثابه تعین‌های اجتماعی خارج از اندیشه که در نهایت بر اندیشه خود شریعتی تأثیر گذاشت، عبارت بودند از: وجود تفکرات چپ و لیبرالی که در جامعه ایران آن زمان بود و همچنین الگوهای فکری رایج در آن زمان؛ یعنی مکتب آگزیستانسیالیسم که تأثیر بسزایی در نظریه «بازگشت به خویش» شریعتی داشته است. شریعتی ایدئولوژی‌های غربی را از حیث میزان کارآمدی آن‌ها در برآورده ساختن نیازهای بشر و به‌ویژه جوامع اسلامی می‌سنجید و در این مسیر؛ ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، اومانیسم، آگزیستانسیالیسم و... را نقد می‌کرد. یکی از زوایای نقد این ایدئولوژی‌ها در اندیشه شریعتی، ناظر بر عدم تطابق این ایدئولوژی‌ها با وضعیت جامعه ایران بود.

۳. در زمینه الهام‌بخشی شریعتی از اندیشه‌ها و عقاید نوابع می‌توان گفت، اقامت پنج ساله شریعتی در فرانسه را می‌توان دوره سازندگی شخصیت سیاسی او دانست. او در این دوران با متفکرانی چون: لویی ماسینیون، ژان پل سارتر، ژان برگ، فرانتس فانون، جرج گروویچ و نیز شماری از استادان برجسته دانشگاه سوربن آشنایی پیدا کرد و از آن‌ها تأثیر پذیرفت؛ بنابراین ذهنیت شریعتی در احاطه تفکرات این متفکران غربی ساخته و پرداخته شد. اثرگذاری این متفکران در سیر اندیشه وی با اشاره‌های او به هگل، مارکس، هوسرل، یاسپرس، هایدگر و مارکوزه آشکار است. جامعه‌شناسی دیالکتیکی نومارکسیستی ژرژ گوروویچ، آگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر، قرائت لویی ماسینیون از عرفای اسلام قرون وسطایی و رهیافت روانکاوانه فرانتس فانون به جنبش‌های انقلابی جهان سوم برای شریعتی جاذبه داشت و در همین راستا به ترجمه برخی آثار این متفکران پرداخت. مانهایم ادعا می‌کند که وقتی که این روشنفکران نسبت به موقعیت استثنایی و ممتازشان خودآگاهی پیدا می‌کنند مأموریتی را نیز که در آن نهفته است درمی‌یابند، مأموریتی که عبارت است از ترکیب‌سازی نقطه‌نظرهای متفاوت و رسیدن به یک برداشت همه‌جانبه، تام و معتبر از واقعیات؛ بنابراین براساس دیدگاه مانهایم می‌توان گفت شریعتی به‌عنوان یک روشنفکر متأثر از نظر زمانه خود از جمله نظریات پیشین در جامعه

داخلی ایران از جمله نظریات غرب‌زدگی جلال آل‌احمد و همچنین نظریات خارجی، یعنی نظریه‌های چپ نو و مکتب فرانکفورت بود. او سعی داشت نظریات خارجی را بومی کند و درنهایت در همین راستا بود که نظریه بازگشت به خویشتن را در ذهن خود پروراند و برای اصلاح دین پروتستانیسیم اسلامی را مطرح کرد.

۴. در زمینه استمرار روابط بین نسلی و تأثیر آن بر شریعتی می‌توان گفت وی، هم از نسل پیش از خود تأثیر گرفته بود و هم بر نسل بعد از خود تأثیر گذاشت. همان‌طور که اشاره شد عقاید احمد کسروی و به‌ویژه جلال آل‌احمد با اندکی جرح و تعدیل و تسامح، در اندیشه شریعتی ادامه یافت. حتی تفکرات سوسیالیستی - مذهبی شریعتی که در کتاب ابوذر خداپرست سوسیالیست به آن اشاره داشته است، متأثر از افکار برخی از مسلمانان نوگرای کشور مصر و سوریه بوده است. در زمینه تأثیرگذاری شریعتی بر نسل زمان خود و حتی بعد از انقلاب نیز همین بس که بگوئیم شریعتی توانست رابط خوبی برای پیوند دادن و نزدیکی دانشجویان و روحانیت با رهبری انقلاب برقرار کند. بخشی از آرا و نظریات شریعتی هنوز هم در حوزه مذهب، پیرایش دینی و مسائلی که به حوزه اصلاح و پیرایش و نوزایی اندیشه دینی مربوط می‌شود، همچنان معتبر و موضوع روز است.

۵. درنهایت درباره تعین اجتماعی گروه‌های هم‌شان و فعالیت‌های نهادی و تأثیر آن‌ها بر اندیشه و عمل شریعتی، ملهم از مانهایم بر این باور هستیم تنها جهان تعین یافته یا جهان واقعیات ملموس است که واقعی بوده و ارزش مطالعه دارد. از این‌رو آنچه در جامعه‌شناسی معرفت در مورد شریعتی مهم است آن شرایط عینی است که آگاهی و معرفت شریعتی را ایجاد کرده است، از جمله این شرایط عضویت شریعتی در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در پاریس، شرکت در سخنرانی‌ها و مجامع دانشگاهی و همچنین حسینیه ارشاد بود؛ بنابراین تحلیل‌گری که می‌خواهد به تحلیل و ارزیابی تعین‌های تأثیرگذار بر اندیشه و عمل علی شریعتی بپردازد باید گروه‌های هم‌شان و فعالیت‌های نهادی را که شریعتی با آن‌ها در ارتباط بوده است را مدنظر قرار دهد.

منابع

کتابها

۱. برگر، پیتر و توماس لوکمان. (۱۳۷۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۲. توکل، محمد. (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی معرفت و علم*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۳. جهان‌بخش، فروغ. (۱۳۸۳). *اسلام، دمکراسی و نوگرایی دینی*. تهران: نشر گام نو.
۴. حسینی‌زاده، سید محمدعلی. (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
۵. حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ دوم.
۶. دیلینی، تیم. (۱۳۸۸)، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۷. رهنما، علی. (۱۳۸۰)، *مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد*، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: گام نو.
۸. شریعتی، علی. (۱۳۷۷)، *الف، جهان‌بینی و ایدئولوژی*، تهران: انتشارات چاپخش، چاپ چهارم.
۹. _____ . (۱۳۷۲)، *جهان‌بینی و ایدئولوژی*، تهران: نشر سهامی انتشار.
۱۰. عزیزاده، عبدالرضا دیگران (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی معرفت*، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
۱۱. مانهایم، کارل. (۱۳۸۰)، *ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: سمت.
۱۲. میر سپاسی، علی. (۱۳۸۵)، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جلال توکلیان، تهران: نشر طرح نو، چاپ دوم.
۱۳. وحدت، فرزین (۱۳۸۲)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیته*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس، چاپ سوم.

۱۴. همیلتون، پیترو. (۱۳۸۰)، *شناخت و ساختار اجتماعی*، حسن شمس‌آوری، تهران: انتشارات مرکز، چاپ اول.
۱۵. هوشنگ امیراحمدی و منوچهر پروین. (۱۳۸۲)، *ایران پس از انقلاب*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

مقاله‌ها

۱. توکل، محمد. (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ: تنوع یا تغییر نگرش از کلاسیک به جدید»، *فصلنامه نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۳، صص ۱-۲۲.
۲. جمشیدی‌ها، غلامرضا و حسین اژدری‌زاده. (۱۳۸۸)، «رابطه معرفت و جامعه در اندیشه دکتر شریعتی»، *دوفصلنامه علمی - تخصص اسلام و علوم اجتماعی*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۳۷.
۳. خستو، رحیم. (۱۳۹۰)، «شریعتی، مدرنیته سیاسی و انقلاب اسلامی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۱۷، صص ۹۷-۱۰۹.
۴. خلیلی، محسن. (۱۳۸۵)، «پیدایی و پایایی تتوریک انقلاب اسلامی»، *مجموعه مقالات آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی*، مشهد، سنبله، صص ۶۵-۱۰۸.
۵. روشن، امیر. (۱۳۸۶)، «علی شریعتی و الیناسیون فرهنگی»، *فصلنامه پژوهش علوم سیاسی*، شماره چهارم، صص ۱-۱۸.
۶. فردوسی مشهدی، مهدی. (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی معرفت دینی فقهای عصر مشروطه»، *فصلنامه علمی - پژوهش نامه تاریخ اسلام*، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۱۴۷-۱۰۱.
۷. فولادی، محمد. (۱۳۹۳)، «دین در نگاه مارکس و شریعتی؛ نقد و بررسی»، *فصلنامه معرفت اسلام*، سال ۵، شماره ۴، صص ۱۳۹-۱۶۵.
۸. کوزر، لویس. (۱۳۷۳)، «جامعه‌شناسی معرفت»، ترجمه سعید سبزیان، *ماهنامه علوم اجتماعی دانشگاه تهران*. سوم، ش ۸، صص ۲۱۱-۲۳۴.
۹. محمدزاده، علی. (۱۳۹۴)، «تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه و کنش سیاسی سید حسن تقی‌زاده

(با تکیه بر دوره مشروطیت)، «فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۵۷.

۱۰. یونسیان، مجید. (۱۳۸۰)، «شریعتی: پست مدرنیسم و جامعه‌شناختی معرفت»، ماهنامه کتاب ماه، سال دهم، ش ۶، صص ۳۴۲-۳۴۶.